

# آخرین شماره‌ی آرش

## آفتاب همیشه در خاطر م پرسه می‌زند

بیست و سه سال پیش، در بهمن ماه ۱۳۶۹ (فوریه ۱۹۹۱)، نشریه‌ی آرش با صفحات اندک، در پاریس منتشر شد. از ابتدای تولد آرش، با این هدف دست به انتشارش زدم تا جنس دیگری از صداهاى تبعید باشد؛ منعکس‌کننده‌ی نظرات، دردها، تحلیل‌ها و عکس‌العمل‌ها در مورد تغییراتِ درون ایران. می‌خواستم نگاه به ایران و تغییرات جاری در وطنم، در این نشریه بازتاب داشته باشد؛ بی‌آن که ادعای رهبری نظرات و تغییرات واقع در ایران را داشته باشیم. می‌خواستم تا حد امکان پلی باشیم بین روشنفکران داخل و خارج. در ضمن، از آنجا که سال‌هاست با هیچ حزب و گروهی همکاری تشکیلاتی نداشته و ندارم، همواره کوشش‌م بر این بود که این نشریه استقلال فکری خود را حفظ کند.

به دلیل موقعیت اجتماعی ویژه‌ای که داشتم، یعنی سابقه‌ی ورزشی‌ام، این امکان برایم بود که از همکاری و همفکری بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران با گرایش‌های فکری مختلف، برخوردار باشم. به جرئت می‌توانم بگویم عامل اصلی ادامه‌ی نشریه‌ی آرش، بهره‌مندی از این موقعیت ویژه بوده است.

### و اما،

از چندی پیش آرش نیز مانند بسیاری از نشریات کاغذی با این پرسش مواجه بود: آیا باید هم چنان به نشر کاغذی ادامه داد و در مقابل موج دنیای مجازی و نشریات اینترنتی ایستاد یا این تحول را پذیرفت و خود را با آن هم‌آهنگ کرد؟ بسیاری از نشریات مهم در سطح جهانی نیز، بنابر پاسخ به این سؤال، یا فرم نشریه‌شان را تغییر دادند، یا در هر دو شکل کاغذی و اینترنتی ادامه‌ی کار دادند و یا نشریه‌شان را تعطیل و جای خود را به نشریات اینترنتی سپردند. من خود باور داشتم و دارم که انقلاب دیجیتال، انفجار عرضه و تقاضای اینترنتی، اختصاص بودجه‌های تبلیغاتی سرمایه‌داری به سایت‌ها و وبلاگ‌ها و دسترسی رایگان به اطلاعات، چهار عنصر اصلی بحرانی هستند که بزرگترین مطبوعات جهان را با خطر تعطیلی روبرو کرده است.

همین‌جا باید بگویم، از شماره‌ی ۸۰ به طور جدی به تعطیلی مجله فکر می‌کردم. زیرا من، همیشه معتقد بوده‌ام که چرایی تصمیم‌گیری آگاهانه برای شروع و یا تعطیلی یک کار اجتماعی، می‌تواند برای آیندگان، تجربه‌ای در بر داشته باشد. بر این اساس، ابتدا می‌خواستم با انتشار خاطراتم در سه عرصه ورزشی، سیاسی و مطبوعاتی در شماره‌ی صد آرش، پایان کار نشریه را اعلام کنم. ولی به دلایل مختلف، انجام این کار مقدور نشد. قرار شد بزرگداشت بیست تن از شخصیت‌های زنده تبعیدی، پایان کار آرش باشد. این نیز بعد از بحث و مخالفت تعدادی از همکاران، که خود جزو این شخصیت‌ها بودند، پا نگرفت. پس، شماره‌ی صد، به مقولات تبعید اختصاص داده شد. این شماره ۶۰۰ صفحه‌ای خود می‌تواند مرجعی برای آیندگان باشد؛ تا بدانند در طی این سه دهه چه کارهایی در زمینه‌های مختلف در تبعید صورت گرفته است.

زمانی که فوتبال بازی می‌کردم، معتقد بودم برای ماندگار شدن در تاریخ هر ورزشی، انتخاب لحظه‌ی خداحافظی از بازی، مسئله‌ای بسیار مهم است؛ و هنر در این است که تا وقتی هنوز در کیفیت بالایی قرار داری، بتوانی زمین بازی را ترک کنی. من در سی‌وسه ساله‌گی با آن که هنوز نیمکت نشین نشده بودم، بی‌هیچ ادعایی و بی‌بازی خداحافظی، با فوتبال وداع کردم. در اینجا نیز می‌خواستم تعطیلی آرش نه از سر ناچاری که بر مبنای انتخابی آگاهانه صورت گیرد.

من آرش را نامه‌هایی به جانب وطنی که دیگر نیست می‌پنداشتم؛ وطنی که سال‌هاست بغض‌های مادرانِ خاوران‌اش، رنج کودکان پدر از دست داده‌اش و مقاومت زن‌هایش، اشک‌های شبانه‌ام شده است. همواره از خود پرسیده‌ام آیا روزی در وطنم که دیگر نیست، یک‌دیگر را به آغوش خواهیم کشید؟ هر چند که اسلام‌گراها، همه‌ی هستی‌ام را غارت کردند؛ ولی آرمان‌هایم هنوز باقی است. تجربه به من آموخته است که هر آدم بی‌آرمانی را باد از صحنه‌ی روزگار خط خواهد زد. کسی چه می‌داند شاید ما تبعیدیان بی‌وطن روزی برای یافتن پیراهن‌های خونین رفقای‌مان، به ایران آزاد شده بازگشتیم.

امروز پس از بیست‌وسه سال تلاش شبانه روزی می‌خواهم تعطیلی «آرش» را اعلام کنم. اگرچه این تصمیم برایم بسیار سخت است اما، از آنجا که به دوران بازنشستگی رسیده‌ام، با کمال آگاهی این صحنه را ترک می‌کنم با این اعتقاد که نسل جدید، نسلی است که اگرچه دنیای مجازی و اینترنت، و انقلاب ارتباطات، گاه توانسته است او را به بیراهه بکشد، اما هوشیاری‌اش بیش از آن است که خود را به این موج بسپارد. امیدم بر این است که این نسل بتواند با تکیه بر تحولات تکنیکی موجود همواره و پیگیرانه بر خواسته‌های بر حق سیاسی و اجتماعی خود پای بفشارد و با استفاده از همه‌ی امکانات، حضور خود را در صحنه‌های مختلف دادخواهی و عدالت طلبی دائمی کند.

در اینجا لازم می‌دانم نخست از نجمه موسوی دبیر تحریریه آرش و سپس از همه‌ی دوستان و همکارانِ عزیزی که طی این بیست‌وسه سال با کمک‌های فکری، قلمی، تصویری و مالی خود امکان ادامه‌ی آرش را فراهم کردند، تشکر کنم. آنها نیز چون من، همه‌ی نیرویی که داشتند را در کمان کردند تا تیری رها کنند که در جغرافیای ایران هر چه دورتر بود؛ با این امید که نقشی هر قدر کوچک، در دانش عمومی جامعه در این دوران سخت، بازی کرده باشیم و خطوطی که از ما به جا می‌ماند، حرکتی علیه کشتار، اعدام، شکنجه و سانسور رژیم سیاه جمهوری اسلامی محسوب شود.

پرویز قلیچ‌خانی